



۲۰۱۶/۰۷/۲۳



داوود ناجی

## زندگی و فعالیت سیاسی ظاهر شاه در تبعید

سفر ۲۹ ساله

داوود ناجی - کابل

شاید محمد ظاهر شاه، شاه فقید افغانستان هیچ گاه فکر نمی کرد، سفرش به ایتالیا به اقامت ۲۹ ساله در آن کشور بینجامد.



بعد از سقوط سلطنت ظاهرشاه، افغانستان فقط پنج سال دیگر در سایه نظام جمهوری به رهبری داوود خان آرام ماند و بعد از آن امنیت و آرامش ۴۰ ساله به هم خورد و سال به سال مردم این کشور جنگ های شدید تر و خونین تری را تجربه کردند.

شاه برکنار شده نیز ۲۹ سال دور از کشورش ماند. اما آیا ظاهر شاه می توانست در این سال ها نقش موثرتری داشته باشد؟ چرا در این سال ها او دست به اقدام مهمی نزد؟ آیا این سکوت او یک اعتراض بود یا از ناتوانی او ناشی می شد؟

هرچند در سال های جنگ بعضاً طرفهای درگیر خسته از جنگ، جست و جوی

### قانون اساسی افغانستان

#### با اعطای عنوان "بابای ملت" از محمد ظاهر شاه تجلیل کرد

راههای دیگر را نیز مطرح می کردند، به باور تعدادی از آگاهان مسایل سیاسی افغانستان، در چنین مقطعی فرصت های خوبی برای ظاهر شاه مساعد شد تا بتواند نقش موثری را به عهده بگیرد.

آگاهان مسایل سیاسی افغانستان می گویند: "بعد از دوران کمونیست ها، افغانستان بارها به خلاء رهبری مواجه شد، کمونیستها مشروعات نداشتند و گروه های مجاهدین مخالف دولت کمونیستی نیز هیچکدام در مرتبه ای نبودند که بتوانند افغانستان را رهبری کنند، در این سال ها ظاهرشاه می توانست به صحنه باز گردد و بگوید از وقتی اقتدارش از بین رفته کشور و مردمش دچار مصیبت و آشوب شده اند."

اما چرا ظاهرشاه برای بازگشت به افغانستان و ایفای یک نقش موثر و مهم اقدام نکرد؟ رسول امین تحلیل گر مسایل سیاسی و از طرفداران ظاهرشاه می گوید در آن سال ها گروه های تندرو جهادی و کشورهای همسایه با ظاهر شاه و هر نوع فعالیت از سوی او مخالف بودند و ظاهرشاه می دانست که در این صورت موفق نخواهد شد.

او می گوید: "من از سال ۱۹۸۰ به بعد در پیشاور بودم و برای بازگشت ظاهرشاه تلاش می کردم، اما محافل معینی در پاکستان و همچنین در ایران وجود داشت که نمی خواستند شاه بازگردد حتی امریکا طرفدار بازگشت شاه نبود. ظاهرشاه هم نمی توانست مانند دیگران پشت در مقامات کشورهای همسایه یا مسکو و واشنگتن بایستد و از آنها بخواهد که از وی حمایت کنند، ظاهرشاه می بایست مانند یک شاه به افغانستان باز می گشت و چنین زمینه فراهم نشد."

انوارالحق احدی وزیر مالیه افغانستان و رهبر حزب افغان ملت بر این باور است که ظاهرشاه به دلیل اینکه در دوران جنگ، نیروی نظامی نداشت نتوانست حمایت هیچ یک از قدرت های بزرگ در آن زمان را با خود داشته باشد و این مسأله سبب شد که او به حاشیه رانده شود.

آقای احدی می گوید: "بعد از کودتای هفت ثور و آغاز جنگ، دو طرف جنگ از سوی قدرت های بزرگ بین المللی حمایت می شدند، در این میان ظاهر شاه به دلیل اینکه نیروی نظامی نداشت و نقشی در جنگ نداشت نتوانست حمایت هیچ یک از قدرت های بزرگ در آن زمان را جلب کند، البته که همیشه شاه به عنوان یک بدیل صلح جو مطرح بود."

### نقش "نمادین"

اما شک نیست که تعدادی از نیروهای سیاسی در تحولات افغانستان گاهگاهی از وجه و نفوذ ظاهر شاه استفاده سیاسی کردند. برجسته ترین نمونه آن برخورد اولیه طالبان بود، در آغاز ظهور گروه طالبان شایعاتی وجود داشت مبنی بر اینکه این گروه مورد حمایت ظاهر شاه است و برخی ها حتی بر این تصور بودند که این گروه با مشورت ظاهر شاه و حمایت غرب به میان آمده است.



صدیق چکری معاون حزب جمعیت اسلامی افغانستان می گوید برخی از مقامات غربی در دیدارهای رسمی شان نیز بر مسأله رابطه طالبان و ظاهر شاه تأکید می کردند.

او می گوید: "وقتی طالبان هنوز در هلمند و قندهار و غزنی بودند، خانم رابل رافائل که در آن زمان معاون وزیر خارجه امریکا بود به کابل سفر کرد. او در دیدارهایش با مقامات دولت به رهبری آقای ربانی به صراحت می گفت که طالبان لشکر ظاهر شاه هستند، با آنها نجنگید، دقیقاً همین مسأله سبب شد که طالبان نتوانستند کابل را به سادگی تسخیر کنند و الا کابل به آن سادگی به آنها واگذار نمی شد." اگر چه مسأله رابطه طالبان با ظاهر شاه مانند خیلی از مسایل دیگر این گروه همچنان سرپوشیده ماند اما بیشتر فعالان سیاسی در افغانستان بر این نظرند که گروه های سیاسی و خاصاً طالبان، رابطه ای با شاه نداشتند و هیچ برنامه مشترکی نیز در میان نبود بلکه طالبان صرفاً با استفاده از نام شاه می خواستند مشکل عدم مشروعیت شان را حل کنند.

انوار الحق احدی: "طالبان می دانستند که شاه در میان عوام مردم محبوب است، می خواستند از این محبوبیت استفاده کنند، روشن است که طالبان نیروی نظامی قوی داشتند اما مشروعیت لازم را نداشتند آنها می خواستند با استفاده از نام شاه به حرکت شان مشروعیت بخشند. بر علاوه گروه طالبان گروه ها و کسان دیگری نیز از نام شاه استفاده کردند."

### فعالیت حزبی؟



در سال ۱۹۸۱ میلادی در کویته پاکستان جرگه ای نیز بر گزار شد که شرکت کنندگان آن خواستار بازگشت شاه به صحنه سیاسی افغانستان بودند، نمایندگان شاه در میان مهاجران افغان در پاکستان بررسی هایی را انجام دادند تا بدانند اندازه حمایت از شاه تاچه حد است. نشریات برخی از گروه های مجاهدین تبلیغات منفی علیه شاه را شدت بخشیدند، اما شاه خود هیچ گاه شخصاً تمایلی به باز گشت نشان نداد و به پاکستان هم نیامد.

از سوی دیگر، نه شاه و نه پسران و دیگر اعضای خانواده او، هیچگاه اقدام به تشکیل یک گروه و نهاد سیاسی مستقل نکردند.

برخی از سیاستمداران در مورد علت این مسأله می گویند، شاه قورقون در رأس یک حزب سیاسی در کابل از شان و جایگاه خود می دانست.

شماری هم کهولت و پیری شاه را دلیل این امر می دانند و عده ای هم می گویند، شاه یک سیاستمدار نبود و از همین رو در طول اقامت خود در غرب هم نتوانست توجه کشورهای غربی را به خود جلب اند.

### جلوگیری از اختلاف

اما آنچه همه در مورد آن توافق دارند این است که ظاهر شاه با بازگشت به افغانستان بعد از کانفرانس بن، در جلوگیری از مشکل و بازگشت افغانستان به بحران نقش موثر بازی کرد.

هم مخالفان و هم موافقان او بر این نظرند که شاه می دانست که او با بازگشت به افغانستان جایگاه پیشینش را نخواهد یافت، اما با آن هم بازگشت و در تحولات سیاسی کشورش سهم گرفت.

انوارالحق احدی معتقد است که ظاهر شاه در مشروعیت بخشیدن به نظام جدید در کشور نقش مهمی داشت.

او می گوید: "شاه از رهبری جدید (آقای کرزی) حمایت کرد و این حمایت او نقش مهمی در مشروعیت بخشیدن نظام جدید به رهبری آقای کرزی داشت. وقتی در قانون اساسی نظام ریاست جمهوری تصویب شد، بازگشت به نظام سلطنتی دیگر ناممکن بود اما ظاهر شاه با لقب بابای ملت نقش سمبولیک در تحکیم وحدت میان افغانها داشت و این نقشش را خوب ایفا کرد شاید هیچ کسی نتواند در افغانستان منکر نقش ظاهر شاه در بعد از بازگشتش به افغانستان شود.

## "واقعین"



علیرغم همه این ها، بسیاری از فعالان سیاسی برخورد ظاهر شاه با قضایای کشورش در بعد از سلطنت او را ناشی از واقعینی او می دانند.

عزیز رویش باور دارد که ظاهرشاه واقعین ترین افغان در تاریخ معاصر افغانستان بود: "وقتی بخواهیم به جنبه های فردی شخصیت شاه نظر اندازیم او خیلی آدم واقعینی بود، برخورد او با داوود خان که علیه نظام سلطنتی کودتا کرده بود، برخورد او در زمان مجاهدین و طالبان و حتی برخورد او با کاکاهایش در دوران سلطنت به خوبی نشان می دهد که او واقعین ترین چهره سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان بود."

به این ترتیب با مرگ آخرین پادشاه افغانستان، مردم این کشور ۳۰ سال بعد از سقوط نظام سلطنتی با آخرین پادشاه کشورشان که زندگی پر فراز و نشیبی داشت وداع کردند.

(۱) چند تحولی که اعلیحضرت امان الله خان بعد از بازگشت سفر اروپایش می خواست رسم و رواج عنعنوی و باستانی مردم افغانستان را عوض کند، از طرف کتله های عظیم مردم رد و محکوم شده بود. یکی از این تحولات تبدیل کردن روز تعطیل جمعه به یکشنبه بود. چون روز جمعه رخصتی اسلامی است، و روز یکشنبه رخصتی مسیحیان، در نزد مسلمین افغانستان به تنفر و انزجار روبرو شده بود که اگر از حق نگذیریم مردم حق به جانب هم بودند. تحول دیگری که به مقاومت شدید مردم و انزجارشان روبرو گردید پوشیدن اجباری دریشی اروپائی و کلاه شپو به عوض پیراهن و تنبان و دستار بود.

(۲) این سیاست محافظه کارانه و احترام به عقاید مذهبی که با عنعنات و رسم و رواج های پارینه مردم عجین شده بود از طرف اکثریت مردم پذیرائی نیک شد ولی با مقاومت یک اقلیت روشنفکر باشندگان کابل مواجه گردید. و روشنفکران به عنوان طرفداری از تحولات عصر امانی تحت فشار قرار گرفتند.

(۳) آنتن های سمی از نوع آنتن های بودند که مناطق دور را تحت پوشش نشرات خود قرار میدادند.

(۴) انصاری وات به جاده گفته می شد که از میدان پشتونستان شروع و چهاراهی آریانا را عبور کرده، به طرف میدان هوایی بین المللی کابل می رفت.

داوود ناجی

دوشنبه ۲۳ جولای ۲۰۰۷م - اول اسد ۱۳۸۶ش